

مردی با دوچرخه به خط مرزی می رسد، او دو کیسه بزرگ همراه خود دارد،
مامور مرزی می پرسد: "در کیسه ها چه داری؟"
او می گوید: "شن".

مامور او را از دوچرخه پیاده می کند و چون به او مشکوک بود، یک شبانه روز او را بازداشت می کند، ولی پس از
بازرسی فراوان، واقعاً جز شن چیز دیگری نمی یابد. بنابراین به او اجازه عبور می دهد.

هفته بعد دوباره سر و کله همان شخص پیدا می شود و مشکوک بودن و بقیه ماجرا...
این موضوع به مدت سه سال هر هفته یک بار تکرار می شود و پس از آن مرد دیگر در مرز دیده نمی شود.

یک روز آن مامور در شهر او را می بیند و پس از سلام و احوال پرسی، به او می گوید:
من هنوز هم به تو مشکوکم و می دانم که در کار قاچاق بودی، راستش را بگو چه چیزی را از مرز رد می کردی؟
قاچاقچی می گوید: دوچرخه!

نکته!

خیلی وقتها جلو چشمون دزدی می شه ولی ما بیشتر اوقات حواسمون به چیزهایی هست که دیده نمی شن!!! یه
کمی دقت کنیم.